

«والله المستعان»

هر چه گویم عشق را شرح و بیان

چون به عشق آیم خجل باشم از آن

پیشنهادِ شرحِ ابیات و اشعار استاد حکمت پیشنهادی پسندیده و ایده ای بجا و مناسب است تا گرد فراموشی رخسار متین و دوست داشتنی آن را پنهان نسازد و آثاری که بیش از پنجاه سال، یادآور خاطرات، باورها، افکار، عقاید و فرهنگِ مردمی باصفا و مهربان است به فراموشی سپرده نشود خاطره ی همان مردمی که با عرق جبین و کدّ یمین در محدوده ی کوه های سر به فلک کشیده، با قهر طبیعت جنگیدند و به دنبال رزق حلال و نان بی شبهه ای بودند! آنهایی که پینه های دست ها و صورت های آفتاب سوخته شان حکایتِ این جنگ و جدال و بیانِ مستندِ چنین مجادله ی طاقت فرسایی بوده است، مردمی که اینگونه زیست کردند و پاک و بی ادعا سفره ی مختصر و ساده ی خود را با همسایگان صمیمی پهن نمودند و دور از هر گونه رنگ و ریا و کبر و عجب، دست در یک کاسه شدند و دمدمه های غروب که زنگ گوسفندان و بع بع آنها، که از چرا بر می گشتند و پایان یک روز مشقت بار را به گوش می رساندند و هر گوسفندی یکی یکی سر در خانه ای می شد تا آذین بند سفره و خوراک روزمره ی خانواده ای باشد اینگونه بی هیچ کینه و عداوتی روزگار می گذراندند آری! اینگونه با یکدیگر معاشرت داشتند و با صفا و صمیمت و یک رنگی و بی ادعایی، پیکره ی چنین زیست مسالمت آمیزی را فراهم نموده بودند و اینک از چنین مردمی سخن گفتن و با چنین مردمی حشر و نشر داشتن و شاعرِ خاطرات قصه ها و غصه های آنان شدن، فیضی عظیم و سعادتِ وزین و ارزشمند خواهد بود.

آثار استاد حکمت آیینی ی تمام نمای این صمیمیتها و نمود و تجلّی زیبای این خاطراتِ صاف و صادق است که شب و روز با آنها زندگی کرده ایم و لحظه لحظه با آنها بزرگ شده ایم و کتاب «زمزمی دیگر» زمزمه ای دیگر از این خاطرات و آیینی ای بشکوه از این یادآوری ها و مناسبت های ارزشمند این مردم است از سطر سطر این کتاب، رایحه ی خوشبوی کلام وحی، اشارات قرآنی، احادیث نبوی و فرهنگ و معارف دینی با تمام وجود لمس نمودم و احساس کردم حرف های دل خودم است که کسی برایم زمزمه می کند هیچ احساس بیگانگی و ابهام با آنها نداشتم گویا خاطرات روزمره و اتفاقات هر لحظه ی خودم بود.

تصمیم به شرح و بسط یکی از این اشعار کمترین وظیفه ی خود در قبال چنین اثری سترگ ذهنم را به خود مشغول نمود. دل به دریا زدم و دومین شعر کتاب «زمزمی دیگر» تحت عنوان «کتابَ الله» را چند بار زمزمه نمودم عَلت «نصب» کلمه ی «کتاب» ذهنم را به خود مشغول داشت آنرا بَدَل از «ثقلین» در حدیث معروف نبوی که می فرمایند: «إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي» یافتم انگیزه ای ذاتی و سوسه ام نمود که از این دو «ثقل» ارزشمند یعنی قرآن مجید و عترت پیامبر(ص) نکاتی بنگارم و با تأسی به این دو گوهر ارزشمند، روح و جانم را صفا و صیقل دهم تا زمزمه ای باشد متین و آرام بخش، برای ذهن و روانِ مشغول و پریشانم و چه تصمیمی بهتر از این! آرامشی سراسر وجودم فرا گرفت احساس کردم در اقیانوسی بی کران و طوفانی، کشتی نجاتی برایم مهیا شده است، بیت بیت شعر را دوباره زمزمه کردم.

حال دلم خوب شد نوایی به گوش دلم رسید که « أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ » شعر را در قالب قصیده بر وزن « مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن » وزنی متین و سنگین در بحر « مضارع مثنیٰ اخرب مکفوف محذوف » یافتیم. شرح ابیات را شروع کردم و هر بیت را از سه دیدگاه، قلمرو زبانی، ادبی و فکری تشریح نمودم در قلمرو زبانی معنای واژگان، روابط معنایی کلمات، نوع گزینش و درست نویسی و همچنین نکات دستوری و قواعد و کاربردهای دستور تاریخی و کوتاهی و بلندی جملات و تعداد جملات بررسی نمودم.

در قلمرو ادبی شعر را از دید بدیع لفظی، علم بیان و بدیع معنوی و سطح آوایی یا موسیقایی شعر بررسی نمودم.

در قلمرو فکری شعر را از نظر ویژگی های فکری، روحیات، اعتقادات، گرایش ها، نوع نگرش به جهان و دیگر جنبه های فکری و معنای مورد نظر شاعر واکاوی نمودم و در پایان هر بیت، مفهوم کلی هر بیت را به صورت مختصر و خلاصه آوردم.

امید است که با تأسی به قرآن مجید و روح بلند پیامبر عظیم الشان و ائمه ی اطهار (علیهم السلام) مسیر رشد و تعالی و حرکت به سوی کمال، برایم فراهم گردد.

و مِنَ اللَّهِ التَّوْفِيقُ وَ عَلَيْهِ التَّكْلَانِ

رسول تواضعی تیرماه ۱۴۰۵

کتاب الله

«در تبجیل کلام الله مجید»

شرح آیات

۱- منت خدای را که ز هر جنبه غایت است از او هدایت است و بدو استعانت است

قلمرو زبانی:

منت: احسان، نیکویی، سپاس

جنبه: طرف - کرانه - ناحیه

غایت: پایان، نهایت - حد نهایی

هدایت: راهنمایی کردن، ارشاد، راه راست نمودن

استعانت: یاری خواستن - یاری گرفتن - کمک خواستن

تبجیل: بزرگداشت - بزرگ شمردن - احترام کردن

منت خدای را، « را » حرف اضافه به نشانه ی اختصاص و واژه ی « **خدای** » متمم است. (سپاس مخصوص خداوند است)

حذف فعل « **است** » بعد از کلمه « **خدا** » به قرینه لفظی

حذف کلمه ی « **خدا** » بعد از کلمه ی « **که** » به قرینه ی لفظی و نهاد جمله است « **غایت** » مسند جمله می باشد.

« **هدایت** »: نهاد جمله « **از او** » مسند متممی است.

« **استعانت** » نهاد جمله « **بدو** » مسند متممی است.

بیت چهار جمله است.

مصراع اول جمله ی مرکب: منت خدای را: جمله ی پایه (هسته)، که ز هر جنبه غایت است: جمله ی پیرو (جمله ی وابسته)

« **که** » حرف ربط وابستگی « هر جنبه »: ترکیب وصفی حرف « و » حرف ربط

قلمرو ادبی: تلمیح: اشاره به آیه ی ۵ سوره فاتحه « **إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ** » و تنها از تو یاری می جوییم.

و اشاره به آیه ی ۶ سوره فاتحه « **إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ** » تو ما را به راه راست هدایت فرما.

« **نغمه ی حروف** » یا « **واج آرایی** » حروف « ت - س - ن »

قلمرو فکری: معنی: لطف و احسان و سپاس مخصوص خداوندی است که او از هر طرف کمال و نهایت آن می باشد هدایت انسانها از جانب خداوند است و همه از او یاری و کمک می جویند.

مفهوم: حمد و سپاس خداوند / خداوند بالاترین کمال و تعالی است / خداوند هادی است / و همه از او کمک می خواهند.

۲- آن غایتی که فیض نزولش کتاب اوست و آن آیتی که رؤیت آن هم عبادت است.

قلمرو زبانی: غایت: پایان، نهایت، حد نهایی

فیض: بخشش، عطا، بخشش خداوند، لطف الهی

نزول: فرود آمدن، پایین آمدن

آیت: آیه، نشانه، هر عبارت قرآنی که بدان وقف کنند

رؤیت: دیدن، دیدار

عبادت: پرستش کردن - بندگی کردن

بیت چهار جمله است. نهاد جمله ی اوّل « **خداوند** » که به قرینه ی معنوی حذف شده است و نهاد « جمله ی سوم » « **قرآن** » که به قرینه ی معنوی حذف شده است.

مصراع اوّل جمله ی مرکب: خداوند آن غایتی است: جمله ی پایه (جمله ی هسته) که فیض نزولش کتاب اوست: جمله ی پیرو (جمله ی وابسته)

مصراع دوم جمله ی مرکب: قرآن آن آیتی است: جمله ی پایه (جمله ی هسته) که رؤیت آن هم عبادت است. جمله ی پیرو (جمله ی وابسته)

حروف « که » در هر دو مصراع: حرف ربط وابستگی

قلمرو ادبی: تلمیح: مصراع دوم تلمیح به سخن پیامبر اکرم(ص) که فرمودند: « النظر فی المصحف من غیر قرائته عبادۃ » « نگاه کردن به قرآن بدون خواندن آن، عبادت است. »

ابوذر می گوید: شنیدم رسول خدا(ص) پیوسته می فرمودند: « نظر به علی بن ابی طالب (ع) نظر به پدر و مادر از روی دلسوزی و رحمت، نظر به کعبه و نظر در قرآن، عبادت است. »

جناس: غایت – آیت

مراعات نظیر(تناسب): نزول – آیت – کتاب

قلمرو فکری: معنی: خداوند آن ذات بی نهایی است که کتاب قرآن و نزول آن از الطاف و مهربانی او به بندگان است و قرآن مجید مجموعه ی آیاتی است که نگاه کردن به آن عبادت محسوب می شود.

مفهوم: خداوند کمال مطلق است / نزول قرآن مرحمت الهی است / نگاه کردن، به قرآن عبادت است.

۳- لوحی که فخر او به « قلم » هست و « یسطرون » وحی که ابتدای نزولش « قرائت » است

قلمرو زبانی: لوح: هر چه بر آن نویسند.

فخر: نازیدن ، مباهات کردن، بزرگی نمودن

یسطرون: می نگارند ، می نویسند

وحی: پیام خدا به پیامبر، پیامی که از جانب خدا به پیغمبر رسد.

نزول: فرود آمدن، پایین آمدن

قرائت: خواندن

« قرآن » از ابتدای هر دو مصراع به قرینه ی معنایی حذف شده است.

بیت « ۵ » جمله است.

مصراع « اول » جمله مرکب است: قرآن لوحی است. جمله ی « پایه » (جمله ی هسته) که فخر او به قلم هست: جمله ی « پیرو » (جمله ی وابسته) که فخر او به یسطرون هست: جمله ی « پیرو » (جمله ی وابسته)

مصراع « دوم » جمله ی مرکب است. قرآن وحی است جمله ی « پایه » « جمله ی هسته)

که ابتدای نزولش قرائت است: جمله ی « پیرو » (جمله ی وابسته)

حذف فعل « هست » بعد از کلمه ی « لوح » به قرینه ی لفظی

« فخر او » نهاد جمله ی سوم است که به قرینه ی لفظی حذف شده است

حذف فعل « هست » بعد از کلمه ی « یسطرون » به قرینه ی لفظی

حذف فعل « است » بعد از کلمه ی « وحی » به قرینه ی لفظی

کلمات « لوحی » و « وحی » مسند برای فعل محذوف

قلمرو ادبی: تشبیه: قرآن مانند لوحی است.

تلمیح: مصراع اول اشاره به آیه ی اول از سوره ی « القلم » ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ

مصراع دوم اشاره به آیه ی اول از سوره « علق » اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ

مراعات نظیر (تناسب): بین کلمات « لوح » « قلم » « یسطرون » و « قرائت »

جناس ناهمسان (ناقص): بین دو کلمه ی « که » و « به »

قلمرو فکری: معنی: قرآن مجید مانند صفحه ای است که به قلم و آنچه می نگارند افتخار می نماید و قرآن مجید پیامی از جانب خداست که از همان اولین آیه اش دستور به خواندن داده است.

مفهوم: فرمان قرآن مجید به علم آموزی و خواندن و نوشتن

۴- آبشخوری که مشرب جمع خلائق است سرچشمه ای که تا به خدایش مسافت است

قلمرو زبانی: آبشخور: جایی از رود یا نهر یا حوض که از آن آب توان برداشت و خورد.

مشرب: جای نوشیدن آب و غیره، آشامید نگاه

جمع: همه، مجموع

خلایق: آفریدگان، مخلوقات، آدمیان

مسافت: فاصله ی بین دو مکان

« قرآن » از ابتدای هر دو مصراع به قرینه ی معنایی حذف شده است.

فعل « است » بعد از « آبشخوری » و بعد از « سرچشمه ای » به قرینه ی لفظی حذف شده است.

« مشرب » مسند جمله است و « قرآن » نهاد محذوف به قرینه ی معنایی است.

« آبشخور » و « سرچشمه » مسند برای فعل محذوف می باشد.

«ی» در «آبخوری» و «سرچشمه ای» «ی» وحدت می باشد.

«ش» در خدایش «مضاف الیه» برای «مسافت» است: مسافتش تا به خداست. «مسافت» نهاد «است» می باشد.

«تا» حرف اضافه را می رساند و «خدا» متمم می باشد.

بیت «چهار» جمله است و دو جمله ی مرکب (پایه و پیرو): «آبخوری» و «سرچشمه ای» «دو جمله پایه». بقیه ی بیت «دو جمله» پیرو حرف «که» حرف ربط وابستگی

قلمرو ادبی: تشبیه: قرآن مانند آبخوری است. قرآن مانند مشربی است. قرآن مانند سرچشمه ای است.

واج آرایی (نغمه ی حروف): در حروف «ش» «خ» «س»

جناس ناهمسان (ناقص): «که» و «به»

مراعات نظیر (تناسب): بین کلمات «آبخور» «مشرب» و «سرچشمه»

قلمرو فکری: معنی: قرآن مانند نهر بسیار عظیمی است که همه آدمیان و مخلوقات از آن بهره مند می گردند و مانند سرچشمه ای است که بهره برداران از آن به قرب الهی خواهند رسید.

مفهوم: وصف قرآن که انسان را به مراتب قرب الهی رهنمون می سازد.

۵-بحری است بی کرانه انیق است و بس عمیق نوری که در تجلی ذاتش فصاحت است

قلمرو زبانی: بحر: دریا

بی کرانه: بی پایان، نامحدود

انیق: شگفت انگیز، خوش آیند

عمیق: ژرف، دارای عمق، گود

تجلی: نمودار شدن، پدید آمدن، هویدا گردیدن

ذات: حقیقت هر چیز نفس هر شی هستی، جوهر، گوهر

فصاحت: روان بودن سخن، روانی کلام، زبان آوری

بیت «پنج جمله» است و «قرآن مجید» نها دجملات است که از ابتدای هر چهار جمله اول به قرینه ی معنایی حذف شده است.

« **بی کرانه** » صفت بحر می باشد و « **بحر** » در سه جمله ی مصراع اول « **مسند** » می باشد.

« **بحر** » قبل از « **انیق** » و قبل از « **بس عمیق** » به قرینه ی لفظی حذف شده است.

« **فعل** » « است » بعد از کلمه ی « **بس عمیق** » و بعد از کلمه ی « **نوری** » به قرینه ی لفظی حذف شده است.

« **فصاحت** » نهاد جمله ی آخر می باشد: فصاحت در تجلی ذاتش است.

« **است** » در آخر مصراع دوم فعل غیر اسنادی به معنی « **وجود دارد** »

« **انیق** » و « **بس عمیق** » صفت « **بحر** » محذوف می باشد.

مصراع دوم جمله ی مرکب است. « قرآن نوری است »: جمله ی پایه (جمله ی هسته) « و جمله ی که فصاحت در تجلی ذاتش است. » جمله ی پیرو (جمله ی وابسته) می باشد.

در تجلی ذاتش است: جمله پیرو (**جمله ی وابسته**) می باشد.

« **که** » حرف ربط وابستگی

« **ش** » در ذاتش مضاف الیه

« **تجلی** »: متمم جمله

« **ی** »: در بحری و نوری « **ی** » وحدت می باشد.

قلمرو ادبی: تشبیه: قرآن مانند بحری است: قرآن مشبه و بحر مشبه به می باشد.

قرآن مانند نوری است: قرآن مشبه و نور مشبه به است.

جناس ناهمسان (ناقص): بین دو کلمه ی « **انیق » و « **عمیق** »**

مراعات نظیر (تناسب): بین کلمات بحر - بی کرانه - عمیق

قلمرو فکری: معنی: قرآن مجید مانند دریایی بی انتها و شگفت انگیز و بسیار ژرف می باشد و مانند نور و روشنائی است که روانی و شیوایی بیان در جوهر و حقیقت وجودش نمایان می باشد.

مفهوم: نامحدود بودن و بی انتهای قران مجید / و اوج بلاغت و شیوایی بیان آن

۶- در پاکی و تقدس آن، بس که بی وضو گویند مسّ آیه ی قرآن اسائت است

قلمرو زبانی: تقدس: پاک بودن، منزه شدن، پاکی

وضو: شستن صورت به طرز مقرر در شرع

مسّ: دست مالیدن، سودن، سایش

اسائت: بدی کردن با کسی، بد کردن کاری را، بدی

بس: کافی، بسنده

« **این نکته** » نهاد محذوف برای مصراع اول به قرینه ی معنایی

حذف فعل « **است** » به قرینه ی لفظی بعد از کلمه ی « **بس** » اصل جمله ی مصراع اول این گونه است: این نکته در پاکی و تقدس آن، بس است.

گویند: می گویند: فعل مضارع اخباری

« **که** » حرف ربط وابستگی

بیت « **سه جمله** » است

جمله ی « **در پاکی و تقدس آن، این نکته بس است** » جمله ی پایه (جمله ی هسته)

جمله ی « **که می گویند** » جمله ی پیرو (جمله ی وابسته)

جمله ی « **که مسّ آیه ی قرآن اسائت است** » جمله ی پیرو (جمله ی وابسته)

« **وضو** » متمم، مسّ آیه ی قرآن: گروه نهادی « **اسائت** » مسند، « **است** » فعل اسنادی « **و** » حرف عطف « **تقدس** » معطوف به پاکی « **پاکی** » متمم

قلمرو ادبی: مراعات نظیر (تناسب): بین کلمات: قرآن، آیه، مسّ، وضو

نغمه ی حروف (واج آرایی): در حرف «س»

تلمیح: مصراع دوم به آیه ۷۹ سوره ی واقعه که می فرماید: « **لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ** » که جز دست پاکان بدان نرسد.

قلمرو فکری: معنی: در پاک بودن و مقدس بودن قرآن؛ این نکته بسنده است که می گویند تماس بی وضو به آیات قرآن بد و نادرست می باشد.

مفهوم: مقدس بودن قرآن / و لمس نمودن آن بدون وضو و پاکی

۷- در پرتو اصول و تعالیم این کتاب ما را دیانتی است که عین سیاست است

قلمرو زبانی: پرتو: روشنی، نور، تابش

اصول: ریشه ها، بنیادها، نژادها

تعالیم: ج: تعلیم- آموختن، یاد دادن، آموزش

دیانت: دینداری، آیین خدا پرستی

عین: ذات هر چیز، نفسِ شیء

سیاست: حکومت کردن، ریاست کردن

« این کتاب » ترکیب وصفی

« و » حرف عطف و « تعالیم » معطوف به « اصول » که مضاف الیه است.

« را » حرف اضافه به معنی « برای » و « ما » متمم است و « دیانت » نهاد

« است » در جمله ی اول فعل غیر اسنادی به معنی وجود دارد.

« است » در جمله ی دوم فعل اسنادی می باشد.

« دیانت » قبل از کلمه « عین » به قرینه ی لفظی حذف شده است و نهاد محذوف جمله ی آخر می باشد.

بیت « دو » جمله است.

در پرتو اصول تعالیم این کتاب ما را دیانتی است: جمله ی پایه (جمله ی هسته)

که عین دیانت است: جمله ی پیرو (جمله ی وابسته)

« که » حرف ربط وابستگی

« ی » در « دیانتی » یای وحدت

قلمرو ادبی: استعاره ی مکینه: غیر تشخیص: در پرتو اصول این کتاب یعنی این کتاب مانند خورشید پرتو دارد.

تشبیه: مصراع دوم تشبیه وجود دارد دیانت ما، مانند ساسیت ما است.

دیانت ما: مشبه **سیاست:** مشبه به

تلمیح: مصراع دوم اشاره به سخن حضرت آیه الله سید حسن مدرس که فرمودند « دیانت ما عین سیاست ما و سیاست ما عین دیانت ماست »

جناس ناهمسان (ناقص): بین دو کلمه « ما » و « را »

قلمرو فکری: معنی: در روشنایی خورشید اصول و آموزش های این کتاب برای ما آیین و دینی است که جوهره ی سیاست و حکمروایی ما می باشد.

مفهوم: در پرتو تعالیم قرآن دین ما عین سیاست و سیاست ما عین دین ماست.

۸- کُنه کلام و رمز حقیقت کسی نیافت صحبت ز محکم و متشابه اشارت است

قلمرو زبانی: کُنه: پایان چیزی، حقیقت و واقعیت ذات. آنطور که هست

رمز: پوشیده سخن گفتن، پوشیده نمودن، ایما، اشاره، راز نهفته، سر

حقیقت: راستی، درستی، اصل، هر چیز، واقع امر

صحبت: گفتگو کردن، سخن گفتن، گفتگو

محکم: آیاتی که معنی آن صریح بود و نیازمند به تاویل نباشد

متشابه: آیه ای که معنیش بر عموم واضح نباشد

اشارت: اشاره نمودن به سوی چیزی به دست و جز آن، دستور، فرمان، با حرکت دست و چشم و ابرو مطلبی را القا کردن، تقریر، بیان، رای، اظهار نظر

« کسی » ضمیر مبهم و نقش نهادی

« کُنه کلام »: گروه مفعولی

« و » حرف عطف **« رمز »** معطوف **« متشابه »** معطوف

« است » فعل اسنادی **« صحبت »:** نهاد **« اشارت »** مسند

حذف «قرآن مجید» بعد از کلمه ی «کلام»، «حقیقت»، «محکم» و «متشابه» به قرینه ی معنایی

قلمرو ادبی: مراعات نظیر (تناسب): کلام - صحبت - محکم - متشابه

تلمیح: مصراع دوم تلمیح به آیه ی ۷ سوره ی آل عمران که می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ...» «اوست خدایی که قرآن را بر تو فرستاد که برخی از آن کتاب، آیات محکم است که اصل و مرجع سایر آیات کتاب خداست و برخی دیگر متشابه است...»

قلمرو فکری: معنی: کسی به حقیقت و ذات قرآن مجید آنطور که هست دست نیافته است و اگر نکاتی از آیات محکم و متشابه آن بیان داشته اند اشاره هایی بیشتر نمی باشد.

مفهوم: دست نیافتن به کنه و ذات قرآن /

۹- حرفی سوای جلوه ی ملموس زندگی است بل ماورای طیف وسیع اصالت است

قلمرو زبانی: حرف: هر یک از واحدهای الفبا مانند: ا- ب- پ - ت - ...

سوا: غیر از، جز، مگر

جلوه: نمودن کردن، خود را نشان دادن، عرضه کردن، نیک نمودن، آشکار کردن، ظاهر ساختن، آراستن، نمایش

ملموس: لمس شده، پسوده

بل: بلکه، حرف ربط همپایگی

ماورا: آنچه پس از چیزی باشد، برتر، بالاتر، افزون تر، آن روی، آن طرف

طیف: آمدن خیالی در خواب، گرد چیزی در آمدن ، خیال، شبیح، وسوسه

وسیع: فراخ، گشاده، عریض، پهناور

اصالت: با نژاد بودن، نژاده بودن، گهر داشتن، نجابت داشتن، شرافت داشتن، والا تباری ، «حرفی» و «ماوراء» هسته ی گروه مسندی می باشد.

حذف «قرآن» قبل از «حرفی» و قبل از «ماورای» به قرینه ی معنایی و نهاد محذوف می باشد. «است» در هر دو مصراع فعل «اسنادی» است.

قلمرو ادبی: مجاز: حرف: مجاز از سخن

واج آرایی (نغمه ی حروف): در حرف «س» و مصوّت کوتاه (ـِ) در هر دو مصراع

تلمیح: به کلامی از امام علی (ع) درباره ی قرآن مجید که می فرمایند: «إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ»
: بدرستی ، ظاهر قرآن ، نیکو و باطن آن عمیق است.

قلمرو فکری: معنی: قرآن مجید، سخنی بالاتر از نمود ظاهری زندگی روزمره است بلکه از خیال گسترده و وسیع اصیل و تشریف زندگانی بالاتر است.

مفهوم: ارزش و اعتبار قرآن مجید از همه امور ظاهری و حقیقی زندگی بالاتر است.

۱۰- احکام و امر و نهی و مضامین این کتاب دل چسب و سهل ممتنع و با حلاوت است

قلمرو زبانی: احکام: جمع حکم: دستورها، آداب، رسوم

امر: دستور دادن

نهی: باز داشتن

مضامین: جمع مضمون: آنچه از کلام و عبارت مفهوم شود

دل چسب: صفت فاعلی مرکب مرخم، دلپذیر، دلسپند

سهل: آسان، نرم

حلاوت: شیرین بودن، شیرینی

ممتنع: محال، ناممکن، ناشدنی

سهل ممتنع: قطعه ای (شعر یا نثر) که در ظاهر آسان نماید ولی نظیر آن گفتن مشکل باشد.

بیت «یک» جمله است. «است» فعل اسنادی می باشد.

مصراع اوّل «گروه نهادی» و مصراع دوم «گروه مسندی» می باشد «و» حرف عطف

«این کتاب» ترکیب وصفی

قلمرو ادبی: متناقض نما(پارادوکس): سهل ممتنع

حس آمیزی: احکام و امر و نهی و مضامین با حلاوت (شیرین)

تضاد (طباق): امر ≠ نهی تناسب: امر - نهی

واج آرای: تکرار صدای «آ»

تلمیح: به آیه ی ۸۸ سوره ی اسراء که می فرماید: « قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً » بگو که اگر جن و انس متفق شوند که مانند این قرآن کتابی بیاورند هرگز نتوانند مثل آن آورند هر چند همه پشتیبان یکدیگر باشند.

قلمرو فکری: معنی دستورات و اوامر و نواهی و نکات این کتاب (قرآن مجید) دلپذیر و آسان نما و مثل آن بیان کردن مشکل و بسیار شیرین است.

مفهوم: دلپذیر بودن آیات قرآن و ناممکن بودن مانند آن بیان کردن

۱۱- گفتار خالق است ولی وحی مُنزل است در بین ماست گرچه همیشه امانت است

قلمرو زبانی: خالق: آفریننده، خلق کننده، به وجود آورنده، یکی از نام های خدای تعالی

مُنزل: فرود آمده

وحی مُنزل: وحی که از طرف خداوند نازل شده است

امانت: امین بودن، راستی، درستکاری، استواری، مال یا چیزی که به کسی .و برای نگاهداشتن سپرند، سپرده، ودیعه

بیت «**چهار**» جمله ی اسنادی است که «**قرآن**» از ابتدای هر چهار جمله به قرینه ی معنایی حذف شده است.

«**ولی**» حرف ربط همپایگی

«**گرچه**» حرف ربط وابستگی

«**در بین ما**» گروه مسند متممی می باشد

«**همیشه**» قید مختص

قلمرو ادبی: جناس ناقص (**ناهمسان**): بین دو کلمه «**در**» و «**گر**»

تلمیح: به آیه ی ۱۹۲ سوره ی شعراء، که می فرماید: « وَ إِنَّهُ لَنَنْزِلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ » این قرآن به حقیقت از جانب خدای عالمیان نازل شده است.

قلمرو فکری: معنی: قرآن مجید سخن خدای و وحیی است که از طرف خداوند نازل شده است و این کتاب امانتی از جانب خداوند در بین ما می باشد.

مفهوم: قرآن امانت خداوند به انسانهاست.

۱۲- بی هیچ شبهه، معجزه پیغمبر خداست جبل المتین میان خدا و رسالت است

قلمرو زبانی: شبهه: پوشیدگی امری- شک، تردید -ظن- احتمال

معجز: عاجز کننده، آنچه نبی عاجز کند بدان خصم را وقت غلبه جستن در دعوی، خرق عادت آورنده

پیغمبر: پیامبر، فرستاده ی خدا، نبی، رسول

جبل المتین: ریسمانِ استوار، رشته ی محکم، شریعت

متین: قوی، محکم، از اسمای حُسنای الهی است.

رسالت: پیغام آوری از جانب خدا، نبوت

بی هیچ شبهه: قطعاً - مسلماً - قید

قرآن: نهاد محذوف که از اوّل هر دو مصراع به قرینه ی معنایی حذف شده است.

« **معجزه پیغمبر خدا** » گروه مسندی می باشد.

« **و** » حرف عطف

« **رسالت** » معطوف به خدا

رابطه ی « **ترادف** » میان « **پیغمبر** » و « **رسالت** »

فعل « **است** » در هر دو مصراع فعل اسنادی می باشد.

نکته: اصطلاح « **جبل المتین** » در خود قرآن ذکر نشده، بلکه در قرآن تنها تعبیر « **جبل الله** » آمده که یکی از مصادیق بارز آن اولیای الهی و مصداق بارز دیگر آن نیز قرآن کریم است.

قلمرو ادبی: تشبیه: قرآن مانند جبل المتین است. « **قرآن** » مشبه محذوف و « **جبل المتین** » مشبه به می باشد.

تلمیح: اشاره به سخن حضرت رسول «ص» که می فرمایند:

« ان هذا القرآن هو النور المبين و الحبل المتين، و العروة الوثقى، و الدرجة العليا و الشفاء الالهي » قرآن نور آشکار، ریسمان محکم، دستگیره ی مطمئن، پایگاه بلند و بهترین شفا دهنده است.

همچنین امام علی (ع) در سفارش به قرآن می فرماید: « وَ عَلَیْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ... »

بر شما باد که به کتاب خدا که، آن ریسمان محکم است...»

«**نکته**» حبل المتین بودن قرآن به این اعتبار است که هر کسی که تعالیم و آموزه های قرآن را دستور کار زندگی خویش قرار دهد و به آن عمل کند، از سقوط در گمراهی و هلاکت در امان است و اهل نجات و رستگاری خواهد بود.

قلمرو فکری: معنی: مطمئناً و بدون هیچ گونه شک و تردیدی قرآن معجزه ی پیامبر خداست و مانند ریسمان محکم الهی میان خدا و حضرت رسول(ص) می باشد.

مفهوم: قرآن معجزه ی جاوید پیامبر خدا و رابطه میان خدا و رسول می باشد.

۱۳-جاری اگر چه بر لب پیغمبر است؛ لیک حرفی است از احد که ز احمد(ص) تلاوت است

قلمرو زبانی: جاری: جریان کننده، روان

لیک: اما -لکن، حرف ربط همپایگی

احد: یک تن، یکی از نام های خداوند به معنای بسیط و منزّه و از هر نوع ترکیب می باشد.

احمد: یکی از نام های پیامبر اسلام(ص)، ستوده تر، حمیدتر، به غایت ستوده

تلاوت: خواندن، قرائت کردن، قرائت

«ز» مخفف «از» به معنی «**توسط**» حرف اضافه، «**احمد**» متمم بیت «**سه**» جمله است.

«**قرآن مجید**» از ابتدای هر سه جمله به قرینه ی معنایی حذف است و «**نهاد**» «**محذوف**» هر سه جمله می باشد.

«**اگر چه**» حرف ربط وابستگی

«**جاری**» و «**حرفی**» و «**تلاوت**» مسند جملات بیت می باشد.

اگر چه بر لب پیغمبر جاری است: جمله ی «**پیرو**» (جمله ی **وابسته**)

قرآن حرفی است از احد است: جمله ی «**پایه**» (جمله ی **هسته**)

«**که**» حرف ربط وابستگی

که قرآن ز احمد تلاوت است: جمله ی «**پیرو**» (جمله ی **وابسته**)

مجموعاً یک جمله ی « مرکب » می باشد.

قلمرو ادبی: مجاز: « حرف » مجاز از سخن می باشد.

« لب » مجاز از دهان می باشد.

جناس ناهمسان اختلافی (ناقص): « چه » و « که »

جناس ناهمسان افزایشی: « احد » و « احمد »

استعاره مکینه ی غیر تشخیص: قرآن مانند رودی « جاری » است.

تلمیح: به آیه ی ۶ سوره صف « وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ ... »

و هنگامی که عیسی بن مریم به بنی اسرائیل گفت: من همانا رسول خدا به سوی شما هستم و به حقانیت کتاب تورات که مقابل من است تصدیق می کنم و نیز (شما را) مژده می دهم که بعد از من رسول بزرگواری که نامش احمد است بیاید...»

قلمرو فکری: معنی: قرآن هر چند از زبان پیامبر(ص) بیان می شود اما سخنی است از جانب خداوند یکتا که توسط پیامبر (ص) قرائت می گردد.

مفهوم: قرآن سخن خداست بر زبان پیامبر(ص)

۱۴- در صدق این کلام نباید که شک کنی چون از زبان مخبر صادق روایت است

قلمرو زبانی: صدق: راستی، راست گفتن

کلام: سخن، گفتار

این کلام: منظور قرآن کریم می باشد

شک: تردید کردن- گمان

مخبر صادق: خبر دهنده ی راستین، آنکه روایت او راست و درست باشد مرحوم علی اکبر دهخدا « مخبر صادق » را اسم خاص حضرت رسول (ص) به نقل از (غیاث) و (ناظم الاطباء) آورده است.

چون: زیرا که، حرف ربط وابستگی

روایت: نقل سخن و یا خبر از کسی- نقل کردن سخن

شک کنی: فعل مضارع التزامی: شک بکنی

است: فعل مضارع اخباری: می باشد

این کلام: ترکیب وصفی

مخبر صادق: ترکیب وصفی

زبان مخبر: ترکیب اضافی است زیرا «مخبر» صفت جانشین اسم می باشد.

بیت «دو» جمله است.

مصرع اول جمله ی «پایه» (جمله ی هسته)

مصرع دوم جمله ی «پیرو» (جمله ی وابسته)

قلمرو ادبی: واج آرای (نغمه ی حروف): حرف «ک» در مصرع اول و مصوّت کوتاه (-) در مصرع دوم

تلمیح: اشاره به این که قرآن توسط خداوند به پیامبر نازل شده است آیات فراوانی داریم که عبارتند از سوره بقره آیه ی ۹۹: «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ» و ما (برای اثبات پیغمبری تو) آیات و دلایل روشن به تو فرستادیم و بجز فاسقان (اهل عناد) کسی انکار آن نخواهد کرد.

و همینطور سوره ی نمل آیه ۶ که می فرماید: «وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» و آیات قرآن از جانب خدای حکیم و دانا بر تو القا می شود.

و همینطور سوره مائده آیه ۴۸ و انعام آیه ۱۵۵ و اعراف آیه ۱۹۶ و حدید آیه ۹ و کهف آیه ۱

قلمرو فکری: معنی: در راستی و صداقت قرآن مجید هیچ شک و تردیدی نباید به خود راه دهی زیرا که قرآن مجید از زبان پیامبر اسلام(ص) بیان شده است.

مفهوم: قرآن قطعاً سخن خداوند به زبان پیامبر(ص) می باشد.

۱۵-جایی که جنّ و انس ز یک آیه عاجزند برهان به معجزات کلامی چه حاجت است

قلمرو زبانی: جن: موجودی متوهم و غیر مرئی، پری

انس: بشر واژه «انس» ۱۸ بار در قرآن آمده است.

عاجز: ناتوان، ضعیف، درمانده، بی کفایت

برهان: دلیل، حجت

معجزات: جمع معجزه ، عمل خرق عادت آوردن

حاجت: ضرورت، احتیاج، نیاز

جا: جایگاه، مقام

قبل از « **جایی** » کلمه ی « **قرآن** » و بعد از « **جایی** » کلمه ی « **دارد** » به قرینه ی معنایی حذف شده است. قرآن جایی (**جایگاهی**) دارد : جمله ی « **پایه** » (**جمله ی هسته**)

که جنس و انس از آوردن یک آیه عاجزند: جمله ی « **پیرو** » (**جمله ی وابسته**)

« **که** » حرف ربط وابستگی

بعد از کلمه « **ز** » کلمه ی « **آوردن** » به قرینه ی معنایی حذف شده است.

مصراع دوم « **پرسش انکاری** » است.

« **قرآن** » در جمله ی اول نهاد محذوف و « **جایی** » مفعول جمله ی اول است.

« **جن و انس** » نهاد جمله ی دوم

« **عاجز** » مسند جمله ی دوم می باشد.

« **ند** » در آخر عاجزند فعل « اسنادی » می باشد.

« **چه** » صفت پرسشی

« **برهان** » نهاد جمله ی سوم

« **چه حاجت** » مسند

« **ش** » در « **کلامش** » مضاف الیه

قلمرو ادبی: مجاز: جن و انس مجاز از کل موجودات عالم هستی

واج آرایی (نغمه ی حروف): در حرف « ج » و « ن »

جناس ناهمسان (ناقص اختلافی): در « **که** » و « **به** » و « **چه** »

تلمیح: به آیه ۸۸ سوره ی اسراء که می فرماید: « قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً »

بگو که اگر جن و انس متفق شوند که مانند این قرآن کتابی بیاورند هرگز نتوانند مثل آن آورند هرچند همه پشتیبان یکدیگر باشند.

قلمرو فکری: معنی: قرآن مقام و جایگاهی دارد که اگر همه ی موجودات عالم هستی جمع شوند نمی توانند آیه ای مثل آن بیاورند و همین ناتوانی آنها نیاز به دلیل و معجزه ای دیگر نمی باشند.

مفهوم: معجزه بودن قرآن در اینکه هیچ کس نمی تواند آیه ای مانند آن بیاورد.

۱۶- تحریف و دستبرد ندارد در آن رهی بر حفظ ذکر، منزل قرآن ضمانت است

قلمرو زبانی: تحریف: گردانیدن، کژکردن، تبدیل و تغییر دادن کلام را از و طرز و حالت اصلی، بعضی از حروف یک کلمه را عوض کردن.

دستبرد: استراق، چپاول، دزدی، سرقت، غارت، حمله ، هجوم، یورش

ره: مخفف راه، مفعول

حفظ: نگاهبانی کردن، نگهداری کرد چیزی را، نگاهبانی، نگهداری

ذکر: یاد کردن، نام دیگر قرآن، خدای متعال ده ها بار کتاب خود را به نام « ذکر » نامیده است. در نام گذاری قرآن به « ذکر » جنبه های مختلفی وجود دارد، از جمله آن که قرآن یادآور فرایض و احکام به بندگان است.

« **منزل** »: فرستنده - نازل کننده - منظور خدای مهربان

« **ضمانت** »: کفیل شدن، تعهد کردن کسی را، کفالت

« **آن** »: ضمیر اشاره : اشاره به قرآن مجید

« **تحریف** » نهاد

« **و** » حرف عطف

« **دستبرد** » معطوف

« **منزل قرآن** » و « **ضمانت** » مسند است.

بیت « **دو جمله است** »

قلمرو ادبی: تلمیح: به آیه ۹ سوره حجر « **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** » البته ما قرآن را بر تو نازل کردیم و ما هم آن را محققاً محفوظ خواهیم داشت.

و اشاره ی به آیه ی ۱ سوره صاد «ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ» ص قسم به قرآن صاحب مقام ذکر

مُنَزَّلُ: نازل کننده

تلمیح: به آیه ۳۴ سوره عنکبوت: «إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» ما برای اهل این دیار که فاسق و بدکارند از آسمان عذابی سخت نازل کنیم.

کنایه: راه داشتن: کنایه از امکان ورود چیزی داشتن

مراعات نظیر (تناسب): میان کلمات: قرآن، ذکر، منزل، تحریف

قلمرو فکری: معنی: تغییر و تبدل و جا به جایی و سرقت در آیات قرآن اتفاق نیفتاده است و خدای نازل کننده ی قرآن برای حفظ و نگهبانی از آن تعهد نموده است.

مفهوم: تحریف ناپذیری قرآن مجید و اینکه خداوند حافظ و نگهبان آن است

۱۷- آغاز وحی مبدأ تاریخ زندگی است **اتمام آن شکوه کمال و رضایت است**

قلمرو زبانی: آغاز: ابتدا، شروع، بدایت

مبدأ: جای شروع، آغاز، جای آشکار شدن

اتمام: انجام دادن، به پایان رسانیدن، تمام کردم

وحی: پیام خدا به پیامبر

شکوه: شأن، شوکت، بزرگی، حقیقت، مهابت، هیبت، قوّت، توانایی

کمال: تمام شدن، تمامیت، آراستگی صفات، معرفت، ترقی،

رضایت: قبول، رضامندی، خوشحالی، خشنودی

بیت «**دو جمله**» است.

«و» حرف عطف «**رضایت**» معطوف

قلمرو ادبی: تضاد (طباق): آغاز ≠ اتمام

تلمیح: مصراع دوم اشاره به آیه ۳ سوره مائده دارد که می فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» امروز دین شما را به حد کمال رسانیدم و بر شما نعمتم را تمام کردم و بهترین آیین را که اسلام است برایتان برگزیدم.

شاید بتوان گفت آخرین آیه همین آیه ی اکمال دین باشد که در « حجه الوداع » نازل شده است زیرا این آیه، اکمال دین و پایان کار وحی را اعلام می دارد.

قلمرو فکری: معنی: ابتدای نازل شدن وحی به پیامبر در واقع آغاز تاریخ زندگی می باشد و اتمام دین و کامل شدن آن به معرفی امام علی(ع) به جانشینی پیامبر (ص) می باشد که دین کامل شده و خداوند راضی به برگزیدن دین اسلام برای انسانهاست.

مفهوم: زندگی واقعی با آغاز نزول وحی است و تمامیت و کمال آن با آغاز امامت علی(ع) می باشد.

۱۸- در طول بیست ساله ی آشوب و جنگ و صلح مجموع آیه هاش به یک شکل و حالت است

قلمرو زبانی: آشوب: فتنه - فساد - تباهی

حالت: کیفیت و چگونگی - وضع و حال

مجموع: تمام - جمع - جمیع - کل - کلیه - همگی

آیه: در لغت به معنی نشانه است و در اصطلاح کوچکترین واحد تقسیم قرآن است.

بیت « یک جمله » است.

« و » حرف عطف است.

« بیست ساله » صفت برای آشوب و « جنگ » و « صلح » است.

قلمرو ادبی: تضاد (طباق) : جنگ $\neq$ صلح و « تناسب »

قلمرو فکری: معنی: در طول دوران زندگی پیامبر(ص) چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ مجموعه ی آیات قرآن شکل و حالتی منسجم وجود دارد.

مفهوم: آیات قرآن شکل منسجم و مشخصی دارد.

۱۹- یعنی به جزء جزء کلامش که بنگری یک یک فصاحت است و کمال بلاغت است

قلمرو زبانی: جزء: در لغت به معنای بخش و بعض است و در اصطلاح علوم قرآنی به بخش معینی از قرآن اطلاق می شود در روزگار ما قرآن را به سی بخش تقسیم می کنند و به هر قسمت جزء می گویند.

فصاحت: روان بودن سخن، روانی کلام، تیز زبانی، زبان آوری

بلاغت: بلیغ شدن، شیوا سخن گردیدن، چیره زبانی، زبان آوری، شیوا سخنی

کمال: تمام شدن، تمام – تمامیت – آراستگی صفات

« یعنی » حرف ربط تفسیری و نقش قیدی دارد.

بیت « سه جمله » است.

قلمرو ادبی: واج آرای (نغمه ی حروف): در حرف « ک »

قلمرو فکری: قطعاً اگر به بخش بخش و قسمت های قرآن نگاه کنید قسمت به قسمت آن شیوا و روان است و در اوج چیره زبانی و شیوایی کلام می باشد.

مفهوم: قرآن بسیار شیوا و بسیار رسا و روان می باشد.

۲۰- کوتاه سخن کنیم و بگوییم این کتاب ما بین خلق و خالق عالم وساطت است

قلمرو زبانی: ما بین: میان، میانه (حروف اضافه)

خلق: آفریده، مخلوق، آدمی، انسان

خالق: آفریننده، خلق کننده، بوجود آورنده، یکی از نام های خدای تعالی

عالم: دنیا – جهان و آنچه در اوست

وساطت: میانجیگری – شفاعت

« و » در مصراع اول حرف ربط و در مصراع دوم حرف « عطف » می باشد.

« این کتاب » یک ترکیب وصفی است منظور قرآن مجید می باشد.

فعل « کنیم » و « بگوییم » به معنی « می کنیم » و « می گوییم » مضارع اخباری است.

« این کتاب » گروه نهادی و « وساطت » مسند جمله می باشد.

« کنیم » فعل شبه اسنادی به معنی می گردانیم « ما » نهاد محذوف « سخن » مفعول و « کوتاه » مسند می باشد.

قلمرو ادبی:

قلمرو فکری: معنی: سخن را خلاصه می کنیم و می گوییم که قرآن مجید میان مردم و جهان خلقت میانجی و شفیع است.

مفهوم: قرآن مجید رابط بین خدا و خلق می باشد.

۲۱- از جانب رسول دو ثقل است یادگار قرآن یکی از آن ثقلین رسالت است

قلمرو زبانی:

جانب: کنار، سوی، طرف

رسول: آنکه مامور ابلاغ پیغام از جانب کسی به دیگری است. فرستاده، قاصد، منظور حضرت محمد (ص) است.

ثقل: گران شدن، آزمودن و زن چیزی در دست، سنگین شدن

ثقلین: تشبیه ی ثقل، آدمی و پری- دو چیز گرانبها

رسالت: پیغام بردن، پیغام آوری، پیامبری، نبوت

« **دو ثقل** » : ترکیب وصفی: نقش نهادی دارد.

« **یادگار** »: مسند

« **قرآن** »: نهاد

بیت « **دو** » جمله است و هر دوجمله ی اسنادی

« **آن ثقلین** » ترکیب وصفی

قلمرو ادبی: مراعات نظیر (تناسب): قرآن، رسول، رسالت

تلمیح: به سخن معروف پیامبر اکرم(ص) فرمودند: « انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی »: همانا من دو چیز گرانبها در میان شما گذاشته ام کتاب خدا (قرآن مجید) و خانواده ام

قلمرو فکری: معنی: از سوی حضرت رسول (ص) دو چیز گرانبها و ارزشمند به عنوان یادگار است قرآن مجید یکی از آن دو چیز ارزشمند از طرف پیامبر(ص) است.

مفهوم: قرآن یکی از دو چیز ارزشمندی است که از جانب پیامبر خدا در میان انسانها است.

۲۲- تفسیر این یکی نکند فهم، مدعی ثقل دگر، مفسر قرآن، ولایت است

قلمرو زبانی: تفسیر: پدید کردن، هویدا کردن، گزارش کردن، بیان و تشریح معنی و لفظ آیات قرآن

مدعی: ادعا کننده، خواهان

ثقل: گران بها - ارزشمند

مفسر: تفسیر کننده، شرح دهنده

ولایت: مقامی که پس از پیامبر(ص) قرار دارد، ولایت به معنای پذیرفتن رهبری پیشوای الهی و نیز اعتقاد به این که امامان معصوم پس از پیامبر اسلام(ص) از سوی خدا بر مردم ولایت دارند.

« **فهم نکند** »: نمی فهمد، فعل مضارع اخباری

« **این یکی** »: قرآن مجید

« **مدعی** »: نهاد جمله ی اول

« **مفسر قرآن** »: بدل از ثقل دگر است

« **ولایت** »: نهاد جمله آخر یعنی : ولایت (ائمه اطهار) ، ثقال دیگری، هستند.

ثقل دیگر: مسند جمله ی آخر است

بیت « دو جمله »

قلمرو ادبی: تلمیح: اشاره به اینکه علی(ع) و ائمه اطهار (علیهم السلام) مفسر واقعی قرآن هستند حضرت علی (ع) می فرماید: « قرآن سخن نمی گوید شما از قرآن بپرسید، او حرف نمی زند منم که سخنگوی قرآنم. منم که از ناحیه ی قرآن سخن می گویم. منم که قرآن را به سخن در می آورم. »

مراعات نظیر (تناسب): بین کلمات - تفسیر- قرآن - ولایت

مفهوم: مفسر واقعی مجید بعد از پیامبر (ص) ائمه ی اطهار می باشند.

۲۳- قرآن که اصل و ریشه ی اسلام احمدی است گویای آن، نماد فخیم امامت است

قلمرو زبانی:

احمدی: منسوب به احمد، رسول خدا

نماد: کلمه ای است که معنایی فراتر یا غیر از لفظ خود را القا می کند. نماد نشانه ای است که نشانگر یک اندیشه، شیء، مفهوم، چگونگی و جز این ها می تواند باشد.

فخیم: بزرگ قدر، بزرگوار، گرامی، ارجمند

گویا: بیان کننده، مفسر

بیت « **دو جمله** » است.

« **و** » حرف عطف است.

« **نماد فخیم امامت** » گروه نهادی و « **گویای آن** » گروه مسندی است.

قلمرو ادبی: تلمیح: اشاره به اینکه پیامبر(ص) و ائمه ی اطهار (علیهم السلام) مفسر واقعی و حقیقی قرآن هستند و به مصداق « وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ » (قرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه بر آنان نازل شده است بیان و روشن نمایی) سوره نحل آیه ۴۴.

پیامبر(ص) مسئولیت توضیح و بیانگری و تفسیر قرآن را داشت.

« احمد » تلمیح به ایه ای که می فرماید: « إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ... » و هنگامی که عیسی بن مریم، به بنی اسرائیل گفت: من همانا رسول خدا به سوی شما هستم و به حقانیت کتاب تورات که مقابل من است تصدیق می کنم و نیز (شما را) مژده می دهم که بعد از من رسول بزرگواری که نامش احمد است بیاید... »

قلمرو فکری: معنی: قرآن مجید اساس و اصل و پایه ی اسلام پیامبر(ص) می باشد و مفسر و بیان کننده ی اسرار و رموز این کتاب ائمه اطهار(علیهم السلام) هستند.

مفهوم: قرآن کتاب اصول دینی مسلمانان است و ائمه اطهار مفسر آن هستند.

۲۴- محروم نیست هر که در این راه پا نهاد نزد خدا کرامت هر کسی به طاعت است

قلمرو زبانی: محروم، بی نصیب، بی بهره

کرامت: بزرگی ورزیدن، بزرگی ، بزرگواری، جوانمردی، بخشندگی

طاعت: فرمانبرداری کردن، اطاعت کردن، عبادت کردن

هر که: ترکیب وصفی و نهاد جمله است

محروم: مسند

محروم نیست: جمله ی پایه (**جمله ی هسته**)

هر که در این راه پا نهاد: جمله ی پیرو (**جمله ی وابسته**)

مصراع اول جمله ی مرکب

بیت « سه جمله » است « این راه » ترکیب وصفی: یعنی راه اعتلا و ترویج فرهنگ قرآنی

قلمرو ادبی: کنایه: پا نهادن: کنایه از حرکت کردن

تلمیح: تلمیح به آیه ی ۱۳ سوره حجرات که می فرماید: « إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ » یعنی گرامی ترین شما نزد خدا باتقوا ترین شماست .

جناس ناهمسان (ناقص اختلافی): بین « که » و « به » و بین « هر » و « در »

تضاد (طباق) در فعل: « نیست » و « است »

قلمرو فکری: معنی: هر کس برای اعتلا و ترویج فرهنگ قرآنی تلاش نماید از الطاف الهی بی نصیب نخواهد ماند در پیشگاه خداوند بزرگی و ارجمندی هر کس به اطاعت و فرمانبرداری او از خداوند می باشد.

مفهوم: بی نصیب نبودن مروجین فرهنگ قرآنی از الطاف الهی و اعتبار و ارزش هر کس به تقوا و فرمانبرداری از خداوند می باشد.